|  |
| --- |
| **نام نشريه: شميم ياس شماره نشريه: 60** |

**ماهیت انسان از دیدگاه قرآن**

پدید آورنده : منصوره وطنی ، صفحه 23

|  |
| --- |
| **فطرت انسان از دیدگاه قرآن:**  به شهادت یک سلسله از آیات قرآن، انسان دارای فطرت می باشد. از جمله در آیات زیر به این مسئله اشاره شده است:  «زیّن للناس حبُّ الشهوات من النّساء و البنین و القناطیر المقنطرة من الذّهب و الفضّة و الخیل المسوّمه و الانعام و الحرث»  «برای مردم علاقه به زنان و فرزندان و اموال فراوان از طلا و نقره و اسبهای ممتاز و چهارپایان و زراعت زینب داده شده است.»  در این آیه لفظ «حب» که به معنای علاقه و گرایش است و همچنین لفظ زیّن به معنای زینت داده شده، نشانگر آن است که تمایلات مذکور در نهاد انسان قرار دارد و از جمله فطریات انسان به شمار می رود.  آیه دیگر در سوره رحمن آمده که می فرماید: «هل جزاء الاحسان الاّ الاحسان».  «آیا جزای احسان چیزی جز احسان است؟»  یعنی اگر انسان به فطرت خود رجوع کند، فطرت با زبان حال او، خواهد گفت که جزای احسان چیزی جز احسان نیست. این از فطریات اوست.  از دیدگاه قرآن، انسان موجودی است دو بعدی، هم دارای بعد مثبت و هم دارای بعد منفی. انسان می تواند هم سیر صعودی پیدا کند؛ چنان که می فرماید: «یا ایتها النفس المطمئنّة ارجعی الی ربّک راضیة مرضیة فادخلی فی عبادی و ادخلی جنّتی».  «ای نفس ملکوتی به سوی پروردگارت باز گرد که هم تو از او خشنود باشی و هم او از تو، داخل در زمره بندگان خاصّ من و وارد بهشت من شو». و هم سیر نزولی «ثمّ رددناه اسفل السافلین الاّ الذین امنوا و عملوا الصالحات فلهم اجرٌ غیر ممنون» «سپس او را به پست ترین منازل بازگرداندیم، مگر آنان که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند، سپس برایشان مزدی بی منّت است.»  انسان در بُعد مثبت طبیعت خود گرایش به خدا دارد: «فطرة اللّه الّتی فطر الناس علیها»  «فطرت خدایی که مردم را بر اساس آن آفرید.»  انسان ها چه به این مسئله اقرار بکنند یا نکنند، این نیاز در درون ذات آن ها نهفته است. در آیاتی دیگر از حبّ خدا سخن به میان آمده است:  «و الذین آمنوا اشدٌّ حبّا للّه».  همچنین انسان از دیدگاه قرآن موجودی خودآگاه است: «بل الانسان علی نفسه بصیرة و لو القی معاذیره»  «بلکه انسان بر نفس خویش آگاه است، هر چند که عذر تراشی کند.»  انسان خود بهتر از هر کس دیگر، از خود و باطن خویش آگاه بوده و به اعمال خود آشناست. یکی دیگر از فطریات انسانی این است که انسان می تواند خوب و بد را تشخیص دهد و حُسن و قبح عقلی را درک نماید. انسان از دیدگاه فرهنگ اسلامی موجودی است ملهم از فجور و تقوی: «فالهمها فجورها و تقویها».  انسان از نظر آفرینش ترکیبی است از لجن و روح، مجموعه ای از حیوانیّت و روحانیّت، بالقوه توان صعود به مرحله «خلیفة فی الارض» و در سیر نزولی امکان رسیدن به مرحله «بل هم اضلّ» را داراست. از این رو انسان از نظر تعلیمات، آگاه بر فجور و تقوی است و قادر به تشخیص فجور، تمایلات بالفعل حیوانی، و تقوی، روحانیّت بالقوّه می باشد، لذا برخی از مفسّران گفته اند این آیه اشاره به حسن و قبح عقلی است که خداوند توانایی درک آن ها را به انسان داده است.  جنبه حیوانیّت نیاز به آموزش ندارد؛ چون بالفعل موجود است، مثل توانایی خوردن و آشامیدن... امّا جنبه روحانیّت نیاز به آموزش و تربیت دارد؛ چرا که موجودیّتی بالقوّه دارد و باید با تعلیم و تربیت به شکوفایی و منصه ظهور برسد: «و هدیناه النجدین»؛ و دو راه[خیر و شر] را به او نشان دادیم».  از دیگر فطریات انسان «وجدان» یا «نفس لوّامه» است: «لا اقسم بیوم القیامة و لا اقسم بالنّفس اللّوامة».  «قسم به روز قیامت و قسم به نفس ملامتگر.»  روان شناسان نیروی ملامت کننده درون انسان را وجدان اخلاقی نامیده اند و قرآن از آن به نفس لوّامه تعبیر می کند که بیانگر این معناست که این نیرو از ابعاد نفس انسان به شمار می رود و جزو ذات آدمی و دارای نمودهای بی شماری است، از جمله این که وجدان قاضی امین است، نظارت می کند و راهنمای امین و مطمئنی است، هم شکنجه می دهد و هم شکنجه می بیند، میزان سنجش بسیاری از امور است، حکم می کند و شماتت می کند و آرامش می یابد و برخی بایدها و نبایدها را تفکیک می کند.  **جنبه های منفی طبیعت انسان در قرآن**  همان گونه که اشاره شد، طبیعت انسان دارای دو بُعد مثبت و منفی است. بعد مثبت وی را بیان نمودیم و حال به بُعد منفی انسان اشاره می کنیم. قرآن کریم یک بُعد از ابعاد نفس انسان را نفس امّاره می داند که او را به سوی کارهای زشت و پست فرا می خواند. «انّ الانفس لامارةٌ بالسّوءِ الاّ ما رحم ربّی»؛ «همانا نفس به کارهای بد امر می کند، مگر اینکه پروردگار به لطف خود رحم کند».  «و لقد خلقنا الانسان و نعلم مانوسوس به نفسه»؛ «ما انسان را آفریدیم و می دانیم آنچه را که نفس او به آن وسوسه می کند».  نفس امّاره به گونه ای است که می توان تمامی ابعاد منفی طبیعت انسان را از شئونات آن دانست.  از نظر قرآن اگر انسان احساس بی نیازی و توانگری کند به سرکشی و طغیانگری خواهد پرداخت.  «کلاّ انّ الانسان لیطغی اَنْ راهُ استغنی»؛ «زنهار همینکه انسان خود را بی نیاز ببیند سرکشی می کند».  یعنی اگر انسان به مقامی برسد یا جاه و جلالی را به دست آورد یا به مال و ثروتی دست یابد، گمان می کند از خدا نیز بی نیاز است و از این رو به طغیانگری می پرازد.  از نظر قرآن انسان ذاتا عجول است: «کان الانسانُ عجولاً»؛ «انسان موجودی شتابگر است.»  انسان موجودی حریص است: «انّ الانسان خُلق هلوعا اذا مسَّهُ الشرُّ جزوعا و اذا مَسَّهُ الخیرِ منوعا».  «همانا انسان سخت حریص آفریده شده است، چون شر و زیانی به او برسد سخت جزع می کند و چون خیر به او برسد منع احسان می کند.»  البته حرص شدید به خودی خود صفت نکوهیده ای نیست؛ چون وسیله ای است که اگر در جهت مثبت استفاده شود، انسان را به کمال وجودی می رساند و صفت پسندیده ای است و در صورتی که در مورد هواهای نفسانی به کار برده شود صفت نکوهیده ای است. انسان موجودی بخیل است؛ «و کان الانسان قتورا»؛ «انسان سخت بخیل است»، انسان موجودی کفران پیشه است: «و انّآ اذا اذَقنا الانسان منّا رحمةً فرحَ بِها وَ اِنْ تُصِبْهم سیئةً بِما قدّمت ایدیهم فانَّ الانسان کفورٌ»؛ «هنگامی که ما رحمتی را از خود به انسان می چشانیم بر اثر آن خوشحال می شود و همین که آثار سوء اعمالش را می گیرد کفران می کند. همانا انسان کفران پیشه است.  انسان موجودی فخر فروش است: «انّه لَفَرِحٌ فخورٌ»؛ «همانا او بسیار شاد و فخر فروش است.»  از دیدگاه قرآن انسان با وجود فطریات مشترک، دارای استعدادهای مختلف است. «اَهُمْ یَقسِمون رحمةً ربّک نحن قسمنا بینهم معیشتهم فی الحیوة الدنیا و رفعنا بعضهم فوق بعضٍ درجاتٍ لیتخذ بعضهم بعضا سخریا و رحمة ربّک خیرٌ ممّا یجمعون»؛ «آیا آن ها رحمت پروردگارت را تقسیم می کنند؟ مایه های معیشت را میان آن ها در زندگی دنیا تقسیم نموده ایم و برخی را بر برخی دیگر [از نظر استعداد] برتری بخشیده ایم تا گروهی گروه دیگر را [به طور متقابل] مسخّر خویش قرار دهند، و رحمت پروردگار تو از آنچه که آن ها گرد می آورند بهتر است.»  به گفته مفسرین منظور از معیشت تقسیم شده، استعدادها و امکان ها و شایستگی های مختلفی است که خداوند در نهاد انسان ها قرار داده است. همچنین از دیدگاه قرآن انسان موجودی متعادل و ابعاد وجودی انسان دارای تناسب و هماهنگی است: «لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم»؛ «همانا انسان را در نیکوترین ترکیب و تعدیل آفریدیم».  انسان مرکّب از مقدّمات فطری و غریزی فراوانی است که این مقدّمات در نیکوترین صورت ممکنه آفریده شده اند تا انسان بتواند با استفاده از نیروی اختیار و انتخاب خود را به کمالات انسانی آراسته سازد. «و صوّرکم فاحسن صوّرکم»؛ «شما را به بهترین صورت آفرید.»  آنچه از مجموع این آیات بر می آید، این است که انسان دارای یک سلسله امور فطری مشترک و متفاوت ذاتی مؤثر در شکل گیری شخصیت می باشد که والدین و محیط در ایجاد آن هیچ گونه دخالتی نداشته و همه انسان ها در وجود خود به طور ثابت و یکسان از این موهبت الهی بهره مندند. به بیان دیگر می توان گفت خداوند انسان را با زمینه های ذاتی خلق نموده است تا در انتخاب راه خیر و شر و ضلال و صلاح حجّت را بر او تمام نماید؛ زیرا وسیله تشخیص را به همگان عطا نموده است و از سویی نیروی اختیار و انتخاب را وسیله آزمایش انسان ها قرار داده که کدامین طریق را بر می گزینند. پاسخ به خواهش های نفس امّاره با هدایت رحمانی نفس لوّامه و نفس مطمئنه مطلب قابل تأملی است. توجّه به عوامل تأثیرگذار در انتخاب راه سعادت در اختیار انسان است که از جمله این عوامل، تربیت خانوادگی و ویژگی های روحی و روانی و رفتاری والدین است.  این دیدگاه مکتب اسلام درباره ماهیّت انسان با فرهنگ غرب درست در نقطه مقابل است؛ زیرا غرب برای انسان موجودیّت و ماهیّتی غیر از مادّه و تمایلات حیوانی قایل نیست. دیدگاه اسلامی می گوید انسان باید از مرتبه بالفعل حیوانیّت به مرحله کمال روحانی و خلیفة اللّهی برسد که این، شدن را ایجاب می کند و لزوم تعلیم و تربیت و تهذیب نفس از رذایل اخلاقی را اثبات می نماید. امّا در دیدگاه غربی چون از غرایز حیوانی و نفوذ مادیّت در وجود انسان چیزی متصوّر نیست، به اشباع هر چه بیشتر این غرایز قائل است. لذا از یک پدیده واحد، ثأثیرات متفاوت در دو فرهنگ می بینیم که نشان از تفاوت ماهوی فرهنگی است، به طور مثال مسئله حجاب در فرهنگ اسلامی برای امنیّت و سلامت اجتماعی جامعه ما اهمیّت فراوان داشته و یک ضرورت آشکار و غیر قابل انکار به شمار رفته و نوعی ارزش می باشد، امّا در غرب خطری برای امنیت و اهداف استعمار فرهنگی که اصلی ترین وسیله آن زن می باشد محسوب شده، لذا با آن مقابله می شود. بروز دو تأثیر متفاوت از یک پدیده واحد نشانگر آن است که این دو فرهنگ نمی تواند جایگزین دیگری گردد؛ مگر این که دیدگاه خود را در ماهیّت انسان تغییر دهد.  بنابراین با دقّت در آیات مذکور معلوم می گردد که چرا فرهنگ ها مختلف است، چرا اصرار بر ادیان و مذاهب وجود دارد، چرا برخی حکم عقل را کنار نهاده و بر باطل مصرّند؟ و چرا...  **پی نوشت ها:**  1. سوره آل عمران (3) آیه 14.  2. سوره فجر (89) آیه 27 - 30.  3. سوره تین (95) آیات 6 و 7.  4. سوره روم (30) آیه 30.  5. سوره بقره (2) آیه 166.  6. سوره قیامت (75) آیات 14 و 15.  7. سوره شمس (91) آیه 8.  8. ر.ک: تفسیر نمونه، ج 27، ص 47.  9. سوره بلد (90) آیه 10.  10. سوره قیامت (75) آیه 12.  11. سوره یوسف (12) آیه 53.  12. سوره ق (50) آیات 15 و 16.  13. سوره علق (96) آیه 67.  14. سوره اسراء (17) آیه 11.  15. سوره معارج (70) آیه 19.  16. سوره اسراء (17) آیه 100.  17. سوره شوری (42) آیه 48.  18. سوره هود (11) آیه 10.  19. سوره زخرف (43) آیه 32.  20. سوره تین (95) آیه 4.  21. سوره غافر (40) آیه 64.  به مناسبت سالروز شهادت ثامن الائمه، علی بن موسی الرضا «علیه السلام» |